

تفکر دکتر علی شریعتی؛ از چندرشته‌ای تا میان‌رشته‌ای

دکتر سیدرضا شاکری^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۴

چکیده

میان‌رشته‌ای زمانی می‌تواند یک مزیت نسبی محسوب گردد که نسبت تعیین‌یافته‌ای با امکانات معرفتی و علمی در یک جامعه برقرار کند. بخشی از این امکانات در ایران معاصر میراث روشن‌فکری دینی ماست که با نظر به پدیده میان‌رشته‌ای می‌تواند مورد بهره‌برداری علمی، روش‌شناسی و تا حدودی سیاست‌گذاری دانشگاهی قرار بگیرد. میراث روشن‌فکری علی شریعتی به مثابه موردی که از حیث زبان، قدرت نظری و اقبال دانشجویان در فضای فکری ما غیرقابل انکار است، واجد زمینه‌های تفکر چندرشته‌ای و میان‌رشته‌ای است. از این نظر، شریعتی با احاطه علمی چندرشته‌ای موضوعاتی چون انسان، تاریخ، سرزمین و هویت را که صرفاً با یک رشته، تبیین بسنده‌ای از آن‌ها به دست نمی‌آید، به بحث و تفکر میان‌رشته‌ای می‌گذارد. کانون تفکر میان‌رشته‌ای شریعتی را می‌توان در مفهوم «ثابت - متغیر» به بحث گذاشت. در این مقاله بر محور چالش ثابت - متغیر به تحلیل هرمنوتیکی امکانات میان‌رشته‌ای در روشنفکری شریعتی می‌پردازیم. نتیجه به دست آمده از این بررسی نشان می‌دهد که میان‌رشته‌ای می‌تواند زمینه بومی‌گرایی در علوم انسانی در ایران را فراهم نماید. اگر با روش میان‌رشته‌ای مبتنی بر واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی نگاه کنیم، چالش‌های واقعی معرفتی و فکری بر ما آشکار شده، امکان بسط میان‌رشته‌ای بر ما گشوده خواهد شد.

واژگان کلیدی: میان‌رشته‌ای، شریعتی، چالش ثابت - متغیر، تاریخ، اسلام، ایران و علوم انسانی

مقدمه

اکنون بر ساخته میان‌رشته‌ای یا میان‌رشته‌گی در بین صاحب‌نظران و علاقه‌مندان علوم انسانی شناخته شده و بحث‌های پربسامدی پیرامون آن آغاز شده است. به نظر می‌رسد که اقبال فزاینده‌ای به این است که هر متخصص، رشته دانشگاهی خود را مستند به استدلال‌ورزی و ارایه آمار و شواهد تجربی به مثابه مصداقی میان‌رشته‌ای تلقی نماید. در ایران یکی از مراکز رسمی به بحث میان‌رشته‌ای پرداخته و اساس تولید و انباشت ادبیات میان‌رشته‌ای را نهاده است پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وابسته به وزارت علوم و تحقیقات و فناوری در این زمینه علاوه بر انجام پژوهش، تولید مجله علمی-پژوهشی با نام *مطالعات میان‌رشته‌ای* و ترجمه چند کتاب و نیز دو مجلد مجموعه مقالات از انگلیسی به فارسی در میان سایر مراکز شاخص است. اما آنچه از بررسی ادبیات و سوابق موضوع در ایران به دست می‌آید نشان از شدت علاقه‌مندی همراه با نوعی بی‌توانی در طرح مباحث میان‌رشته‌ای دیده می‌شود و آن برجسته شدن نیازهای بیرونی در پرداختن به میان‌رشته‌ای است و کمتر از بایسته‌های درونی نام برده می‌شود. یعنی بی‌آنکه میان‌رشته‌ای به صورت پیشینی و پرسش از چرایی به مبادی، خاستگاه، تحولات و امکان‌ها و محدودیت‌های آن آغاز شود و ضرورت‌های درونی نگرشی و علمی آن مورد توجه قرار بگیرد، به دلیل نیازهای بیرونی و سیاست‌های علمی یکسره به سراغ ابعاد عملی آن رفته‌ایم. این نارسایی باعث شده تا با فلسفه علم میان‌رشته‌ای آشنا نشویم و در نتیجه از منابع بومی خود در این زمینه نیز غافل بشویم.

بر پی رنگ این نگرانی، مقاله می‌کوشد با تمرکز بر بایسته‌ها، مبانی و ضرورت‌های درونی بحث از میان‌رشته‌گی، به سراغ اندیشه روشن‌فکری علی شریعتی برود و با طرح ناسازه ثابت‌متغیر، ابعاد تفکر میان‌رشته‌ای را در نزد او و از مسیر آثارش بررسی کند. شریعتی روشن‌فکری مسلمان بود که در اثر آشنایی با تاریخ و فرهنگ و تمدن خود در پرتو آشنایی با تمدن جدید غرب (مدرنیته) به تجربه‌ای از میان‌رشته‌ای دست یافت که برای شرایط امروز ما که درگیر مسأله دانش بومی شده‌ایم آموزنده و راهگشا است. روش پژوهش در این مقاله نوعی گمانه‌زنی پدیدارشناختی در متن آثار شریعتی است: این گمانه‌زنی متن محور یا همان روش گفتگوی متن و مفسر (پل ریکور) است: بدین معنا که متن چونان موجود مستقلی است که در تاریخ قرار دارد و مفسر با پرسش‌های امروزی و در پی یافتن پاسخ‌ها، به متن می‌رسد و متن با این پرسش‌ها به سخن در می‌آید. تأویل به معنای پلی میان مفسر و تاریخ است. (ریکور و گادامر، ۱۳۸۸، ص ۹)



از سوی دیگر شریعتی به تصریح خود و تصدیق آثارش سه نوع اثر دارد: اسلامیات، اجتماعیات و کویریات و اگر چه او خود این تقسیم‌بندی را مخاطب محور طرح کرد (م. آ. شماره ۱۳، ۱۳۸۶: ۲۳۵) اما متن آثار هم مستقلاً چنین تفکیکی را تأیید می‌کند. ما در این مقاله به هر سه نوع آثار نظر داشته، نمونه‌هایی از هر یک را بررسی می‌کنیم. آنچه به دست خواهد آمد صرفاً یک تأویل در میان تأویل‌های دیگر است: تأویلی که بر محور دفاع میان‌رشته‌ای و قابلیت‌های معرفتی و کاربردی آن استمرار دارد. در این جهت نگاهی فشرده و سریع به پیشینه موضوع بین رشته‌ای می‌اندازیم و دو مجموعه مقاله ترجمه شده را در این زمینه مرور می‌کنیم، سپس به زمینه‌های شکل‌گیری میان‌رشته‌ای در نزد شریعتی و چالش اصلی آن می‌پردازیم.

نگاهی به چارچوب کلی اندیشه روشن‌فکری شریعتی

شریعتی در شمار روشن‌فکران مسلمانی است که در دوره معاصر تاریخ ایران از سیدجمال‌الدین اسدآبادی آغاز می‌شود. از جهت گستره جغرافیایی روشن‌فکری دینی به مصر، عراق، الجزایر، ایران و غنا و مراکش نیز می‌رسد. اوج فعالیت روشن‌فکری شریعتی به دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ می‌رسد؛ دو دهه‌ای که در فرانسه مهم‌ترین رویدادهای فکری و فرهنگی پیگیری می‌شد؛ مکتب فرانکفورت، مسایل جهان سوم، استعمار، انقلاب‌های رهایی بخش و جنبش دانشجویی از این مسایل بودند. شریعتی آگاهانه نسبت‌های خود را با زمانه خویش و خوانندگان در میان گذاشت تا از این رهگذر با جغرافیای حرفش آشنا شوند. او از یک سو در جهانی با زنده‌ترین جریان‌های روشن‌فکری، مرتبط بود، از جهتی در جهان سوم زندگی می‌کرد و از جهت سوم شهروند سرزمینی بنام ایران با تاریخ و مشکلات متعدد اجتماعی و تضادهای سیاسی بود. او خود را نماینده ملتی می‌دانست که در راه مشارکت در سرنوشت ایشان مجبور به انتخاب مسئولانه است؛ برای همین بود که با عزیمت به فرانسه در زمینه جامعه‌شناسی تحصیل کرد زیرا با ابزارها و تحلیل‌ها و نظریه‌های آن بهتر می‌توانست در سرنوشت مشارکت داشته باشد. جابجایی از رشته ادبیات فارسی به جامعه‌شناسی یک رویداد چندرشته‌ای برای او بود، زیرا وقتی به تحصیل جامعه‌شناختی مسائل جامعه خویش می‌پرداخت، ناخودآگاه از تخصص ادبی خود در شعر و زبان فارسی، از مطالعات تاریخی و از مطالعات اسلامی که در کنار پدر آموخته بود استفاده می‌کرد به دلیل همین خصیصه نمی‌توان مرزهایی معین میان این حوزه‌ها در آثارش ترسیم نمود. سه‌گانه اسلامیات، کویریات و اجتماعیات. جدای از نگاه شریعتی به این تقسیم‌بندی، واجد حقیقت مهم دیگری است و آن تفکر میان‌رشته‌ای است.



به دلیل غنای چندرشته‌ای دانش موجود نزد شریعتی، وجه غالب روش و محتوای اندیشه روشن فکری او خصلت میان‌رشتگی است. در راستای تبیین و آزمون این مدعا همسو با روش مقاله که هرمنوتیک متن محور و زمینه‌گراست، به سه محور زیر می‌پردازیم و سرانجام به یافته‌ها و نتایج این بررسی نایل می‌شویم. نخست، زمینه‌های شکل‌گیری معرفت چندرشته‌ای را در آثارش پی می‌گیریم، دوم به جایگاه روش در تفکر او می‌پردازیم و سرانجام محور اصلی کار یعنی چالش میان‌ثابت، متغیر را به مثابه امری میان‌رشته‌ای تبیین می‌نماییم.

زمینه‌های تفکر چندرشته‌ای شریعتی

شریعتی تحصیلات خود را در قالب مرسوم آموزشی کشور که مراحل مختلف ابتدایی تا دانشگاه را شامل می‌شود، طی نکرد. وقتی کل دوره آموزشی او را از شروع به درس و مشق تا دانش آموختگی رسمی و ورود به تدریس و دانشگاه و دانشسرا در نظر می‌گیریم، متوجه یک جریان قدرتمند آموزش غیر رسمی در کنار جریان رسمی می‌شویم؛ چیزی که شریعتی رشد فکری خویش را مدیون ادامه آن می‌داند؛ جریانی که مایه‌های قدرتمند تفکر میان‌رشته‌ای او را شکل داده است و سرچشمه‌های گوناگون دارد. سنت معلمی پدر (محمدتقی شریعتی)، کانون نشر حقایق اسلامی، جریان شعر نو فارسی، اجرای برنامه رادیویی، فعالیت در روزنامه خراسان و سرانجام رفتن به پاریس و آشنایی با جریان‌های مهم و تأثیرگذار روشن فکری از این سرچشمه‌ها هستند.

وقتی سهم این کانون را در کنار آموزش رسمی کشوری قرار می‌دهیم متوجه می‌شویم که ظهور تفکر چندرشته‌ای در شریعتی امری طبیعی و تدریجی است که در آثار و متن‌های او ثبت شده است. علی شریعتی همیشه از پدر خویش با نام معلم، معمار فکری و مراد یاد می‌کند. پدر که خود معارف و علوم اسلامی در حوزه مشهد خوانده بود، در جدال با جریان‌های ضد دینی کمونیستی مشارکت فعال داشت. کتابخانه غنی پدر همواره در اختیار علی شریعتی بود و او از آغاز با میراث ادب و عرفان ایران آشنایی یافت. کوچ خانواده به مشهد و فعالیت مذهبی پدر، علی شریعتی را هم به فعالیت جنبی در این زمینه سوق داد و مجادلات قلمی جدی با کمونیست‌ها را در پی آورد. ورود به دانشکده ادبیات فارسی باعث تحول فعالیت او و صف‌شکنی، تفکر انتقادی، پذیرش مسئولیت انجمن شعر دانشکده شد. سید احمد خراسانی، از استادان شریعتی در آن دانشکده یک روحانی خلع لباس شده، نوگرا و منتقد بود. او از جنبه نوگرایی، کلاس داری



و رواج روح انتقادی بر شاگردش تأثیرگذار بود (رهنما، ۱۳۸:۱۱۲) شریعتی خود به شعر و ادب علاقه وافری داشت او در دفترچه خاطرات خود و برخی آثارش شعرهایی از شاعران قدیم و جدید را گردآوری کرده است، اما به واسطه دوستی به نام قرایی که پنج سال بزرگتر از خودش بود با اخوان ثالث آشنا و از هواداران پروپاقرص شعر نو شد. (همان: ۱۱۸)

شریعتی در دانشگاه مشهد در رشته ادبیات فارسی مشغول تحصیل شد. اما وقتی با بورس دولتی به فرانسه رفت، به ناچار در همان رشته ادامه داد، اما این ظاهر ماجرا بود او توانست به حوزه جامعه‌شناسی مذهبی رفته و در کلاس‌های مهم‌ترین استادان جامعه‌شناسی شرکت کند. شریعتی یک دوره پنج ساله را شاگرد جرج گورویچ جامعه‌شناس مشهور آن سالها در سوربن بود. او در همه‌ی کلاس‌ها و درس‌های وی شرکت کرد. از نظر شریعتی، گوریچ نگاه جامعه‌شناختی به او بخشید. (م. آ. ۱۳. هبوط ۱۳۸۶:۱۳۵۲) کویریات شریعتی با اینکه متون ادبی و عرفانی محسوب می‌شوند، پر از ارجاعات و بحث درباره اندیشه‌های جامعه‌شناختی، روان‌شناسی، فلسفی، تاریخی، است. این اندیشه‌ها متعلق به ژان پل سارتر (نظریه‌پرداز ادبی) آندره ژید، فرانتس فانون، کارل مارکس، هنری برگسون، لویی برول و دیگران است.

اگر انسان و اسلام را دو دغدغه شریعتی بدانیم که در کلمه‌ای به نام «ایران» به مثابه یک سرزمین و تمدن به هم می‌رسند، او هنر خود را این می‌دانست که در پرتو نیازهای خویش از اندیشه‌های مطرح زمانه بهره جوید. این متفکران هر کدام به زبانی نوشته و سخن گفته بودند. او می‌کوشید نگاه متفکران جدید غرب را با دغدغه‌های اندیشمندان قدیم کشور خود شریک کند. برای مثال علت اصلی علاقمندی شریعتی به افکار الکسیس کارل روانشناس، توجه او به ابعاد معنوی و مذهبی انسان بود که نوعی سنت‌شکنی در الگوی رایج تفکر مدرن به شمار می‌رفت. کارل با نگاه علمی به مذهب می‌نگریست (همان ۱۳۷۲).

در دهه ۱۹۷۰ دانشجویان زیادی از لبنان، مصر، مراکش و الجزایر در فرانسه در رشته تاریخ، فلسفه، جامعه‌شناسی مشغول به تحصیل بودند، بخشی از آنان بعدها روشن فکران فعال در کشورهای خود شدند، ژرژ گیوز از کشور غنا که در پاریس علم سیاست می‌خواند، در یک پروژه‌ی تحقیقاتی با شریعتی همکار بود. او و شریعتی در پی شرکت در شورش‌های پس از کشته شدن پاتریس لومومبا دستگیر و به زندان افتادند. در زندان آنها گفتگوهایی داشتند که بعدها در قالب کتاب منتشر شد. شریعتی (م. آ. ۴. بازگشت، بی تا: ۷۷).

از این جاست که تفکر میان‌رشته‌ای برای شریعتی شکل می‌گیرد. لذا در همان کتاب بازگشت



که نظریه «بازگشت به خویش» مطرح می‌شود، شریعتی با روشی میان‌رشته‌ای به مسأله «خود و خویشتن» می‌پردازد و در زمینه‌سازی بحث مستند به اوضاع و احوال کشورهای جهان سوم و نیز تحلیل‌های روشن‌فکران ضد استعماری مثل سارتر، کامو، گوروپچ و دیگران از ترفندهایی استعماری و نظام سرمایه‌داری در غرب برای نفوذ به کشورهای جهان سوم در غارت منابع، مصرف زدگی و بی‌هویت‌سازی آنها پرده برمی‌دارد. اشاره‌های شریعتی از رویکردهای تاریخی، جامعه‌شناسی، فرهنگی و ادبی، بیانگر این است که علوم انسانی و اجتماعی در غرب به خدمت نظام سرمایه‌داری در آمده، از رسالت اصلی خود دور شده‌اند (همان ۲۶- ۲۰۸) مسایل جهان سوم ابعاد بسیار پیچیده‌ای دارد که فهم آنها از توان یک رشته علمی بیرون است. از یک سوی قدرت امپریالیسم و استعمار در همین کشورها به دستکاری‌های سیاسی و اجتماعی پرداخته و از سوی دیگر تفرقه سیاسی فقر ایدئولوژی و تضاد طبقاتی سه فاجعه‌ای هستند که مردم این کشورها را دچار پراکندگی کرده و باعث انحطاط آنها شده است در چنین شرایطی، ضرورت نخست آنها فهم جایگاه و موقعیت تاریخی است که لزوماً از نگاه‌های میان‌رشته‌ای قابل حصول است اما مهم این است که نباید در مسیر این حرکت به ورطه تقلید سقوط کرد. او میان‌رشته‌ای را چونان راهی برای پرهیز از تقلید می‌دید؛ بدین منظور باید از همه‌ی رشته‌ها و متخصصان آنها استفاده کرد، تا بتوان زبان و ذهن و وجود خود را دریافت. تحت تأثیر بودن بد نیست، بلکه تقلید منفی است. او تأکید داشت که اگرچه خودش نخستین کسی است که قانون را در ایران‌شناسانده و آثارش را ترجمه کرده است، ولی در عین حال با او تفاوت فرهنگی دارم و برخی حرف‌هایش را نمی‌پذیرم. (شریعتی، م.آ، ۱۲: ۱۳۵۹)

یکی از زمینه‌های برانگیزنده شریعتی و خوانندگان و مخاطبانش به سوی تفکر و روش میان‌رشته‌ای فاصله‌ای است که از حیث اعتقادات، ارزش‌ها و اصول میان‌دو نسل جدید و قدیم در ایران افتاده است. این فاصله مانع از گفتگو می‌شود. لزوم برقراری گفتگو میان‌دو نسل مذهبی و نسل تحصیل کرده‌ی جدید، تنها از طریق شناخت منابع بومی معرفت در کنار جهان جدید ممکن است. کتاب «پدر، مادر، ما متهمیم» به نوعی بازکردن عینی و صادقانه‌ی گسست اجتماعی و فکری میان‌نسل جدید و قدیم است. چالش نسل جوان (پسر و دختر) با پدر و مادر ابعاد گوناگونی دارد. نسل قدیم باورها و اعتقاداتی نسبت به اصول مذهبی مانند توحید، امامت، قرآن، عبادت، امام حسین، مرگ، زندگی، نماز، روزه و... دارد که با تلقی‌های نسل جدید که دانشگاه رفته و اهل استدلال و مطالعه است، تنش پیدا می‌کند. فهم این چالش‌ها و به تفاهم



رساندن این دو نسل، از طریق نزدیکی روش‌شناسی مطالعه‌ی باورها و اعتقادات هر دو نسل و داشتن داده‌های گوناگون ممکن است.

جایگاه روش

در اسلامیات و اجتماعیات از واژگانی نظیر متد، متد علمی، روش، جایگاه، جغرافیای حرف، زاویه دید، نوع نگاه و... نام برده می‌شود که همگی به نوعی دلالت بر روش دارند. روش شناخت، روش تحقیق، روش کار و روش گفتگو، نیز اصطلاحاتی قابل جستجو در متن آثار هستند. می‌توان جایگاه و اهمیت روش را از نظر میان‌رشته‌ای مورد بحث قرار داد بدین معنا که برای شریعتی این یا آن روش خاص در یک یا چند رشته دانشگاهی رسمی موضوعیت بحث نداشت. بلکه روش را چونان موضوعی می‌دید که در قلمروها و موقعیت‌ها و هدف‌های مختلف، ابعادی از موضوع مورد بررسی را به ما نشان می‌دهد. کاهش دخالت سلیقه و ذوق شخصی، تأکید بر چند بعدی بودن مسایل انسانی و اجتماعی، تمرکز علمی و تمرین و تجربه، پذیرش تفکر انتقادی، اصالت متن در تعیین روش، توجه به فرهنگ و منابه جامعه و پرهیز از تقلید از جمله ابعاد مسأله روش است.

بخش عمده‌ای از مسأله و اهمیت روش در مواجهه شریعتی با قرآن (سوره‌ها و آیات و کلمات آن) دیده می‌شود. نوآوری‌های او در این قسمت محصول نگاه‌های مختلفی است که به پدیده‌های اجتماعی و انسانی مطرح شده در قرآن دارد. به نظر او روش تحقیق قرآن بر خلاف روش کلی‌گرای ارسطویی است: بلکه جزئی‌گرایانه است. یعنی به جای پرداختن به علل اولی به ماوراء الطبیعه و کلیات، جزئیات و پدیدارهای عینی را مد نظر دارد؛ پدیده‌هایی چون ستاره، زنبور عسل، عنکبوت، گاو، مورچه، شب و... در قرآن زیاد آمده‌اند (شریعتی م.آ. ۱۳۵:۱۲).

روش برای شریعتی فی نفسه متضمن نگاه چند بعدی بود و از آن با نام تعدد عوامل نام می‌برد. در واقع روش واحد هرگز به ما نگاه میان‌رشته و چند علتی نمی‌دهد. او متأثر از گورویچ معتقد بود که به جای دیدن علت تام، باید بر علت‌هایی متعدد که تأثیرات متقابل هم در یکدیگر دارند تأکید کرد. در شناخت اسباب زوال احساس ملیت در ایران (دوره ساسانی) باید به تعدد عوامل در دایره‌های مختلف از حیث نزدیکی به موضوع باور داشت. اسلام به‌عنوان نیروی جدید، عامل اصلی کاهش ملیت است؛ چون بر پایه امت (یعنی مخالفت شرع با ملیت) می‌باشد. عامل دیگر، تسلط پیاپی عوامل بیگانه بر کشورماست. دسته‌ی سوم هجوم



اقوام همسایه و ورود و حلول آنها در جامعه و پیدایش شکل بخصوصی از فتوادلیم سیاسی در دوره‌های تاریخی بوده است. (م.آ. ۳۴: ۷۵)

شریعتی از دیدگاه میان‌رشته‌ای وقتی عامل جغرافیا را در نسبت با حس ملیت و هویت ایرانی در نظر می‌گیرد، به جای عوامل مادی به عوامل کیفی اشاره دارد. تاخت و تازهای پیاپی به ایران و نهادینه شدن بی‌ثباتی، کیفیتی خاص برای هویت ایرانی رقم زده است. «آیا این کیفیت جغرافیایی در طول تاریخ به مردمی که همواره در رهگذر دیگران و مردم و مذاهب رنگارنگ بوده‌اند، یک نوع رفتار و اخلاق و روحیه شهرهای زواری و توریستی و قهوه خانه‌های سر راهی را نمی‌دهد؟ بی‌تفاوتی در برابر حوادث، بی‌تعصبی، انطباق با هر چه پیش آید، سازگاری و رنگ عوض کردن، نان به نرخ روز و مشتری خوردن، دروغ و چاپلوسی و نداشتن غرور و اصالت و توجه به خواست دیگران و محو شخصیت خود و... که غالباً این‌ها صفاتی است که در مردم سرگذر و شهر بیشتر دیده می‌شود تا در مردم دهاتی و مستغنی از غیر!» (همان، ۷۶). چنانکه اشاره شد، روش برای شریعتی جدای از طرح ابعاد نظری آن موضوع عمل بود؛ یعنی او خود نیز عامل به روش بود: از طرح ایده‌ها، تا دعوت به انتقاد، برنامه تدریس باز، بی‌اعتمادی به هنجارهای آموزشی مثل حضور و غیاب، امتحانات خاص تحلیلی از دانشجویان و جلوگیری از تابو شدن دیدگاه‌ها و رویکردش نسبت به موضوعات از جنبه‌های عاملیت و وفاداری او به روش است.

چالش ثابت-متغیر

اکنون با آگاهی نسبی از زمینه‌ها و مسأله روش به گرانگه مقاله که تبیین نسبی چالش - ثابت - متغیر است می‌رسیم. چالش فی نفسه دلالت بر رابطه دارد که میان دو چیز برقرار است. از سوی دیگر روش هرمنوتیک خاص و میان‌رشته‌ای شریعتی در تحلیل این ناسازه، به درک ابعاد ثابت و ابعاد متغیر انجامد و به او دیدگاه‌های جدیدی در فهم از شرایط فهم می‌بخشد. بدین معنا که ناسازگاری ثابت - متغیر هم زمینه‌مند است و هم جهت دهنده به تحلیل گر. در یک نگاه کلی منظور از ناسازه ثابت - متغیر اشاره به تاریخ و انسان است که ابعاد و ویژگی‌های در هم تنیده‌ای دارد که در مجال کنونی فرصت تبیین آن نیست. به‌طور مختصر باید گفت تاریخ در مسیر خویش تبدیل به امری ثابت می‌شود که رفته رفته دایره فهم و عمل انسان را تنگ می‌نماید. رویدادها و واقعیت‌های تاریخ هستند که در زمان و مکان معینی اتفاق افتاده‌اند، این موضوع به معنای ثابت در تاریخ نیست، بلکه در طول زمان از آن رویدادها تفسیرهایی به عمل



می‌آید و بر این تفسیرها بناهایی مذهبی و اجتماعی شکل می‌گیرند که ثابت و ازلی انگاشته شده، و چونان واقعیت می‌نمایند. این واقعیت ثانویه مانند آن واقعیت اول که حقیقی بوده و اتفاق افتاده است، نیست، از این حیث انسان به عنوان یک متغیر و عامل فرارونده برای پیشرفت و تکامل و تحول زندگی خویش باید میان واقعیت اصلی و فرعی تفاوت بگذارد و واقعیت فرعی را که ثابت تلقی شده متغیر بداند.

نهادهای اجتماعی، آداب، عرف، قوانین، تأسیسات و تجربیاتی که انسان‌ها و جوامع در طی زمان برای خویش ساخته، ابداع کرده و یا استقرار بخشیده‌اند، همه در میدان ثابت بزرگ یعنی تاریخ قرار دارد. بنابراین چالش انسان خودبه‌خود با تاریخ است. انسان در اثر رشد فکری و کسب دانش و علم و داشتن نگاه انتقادی و صفت نوآوری، به مسائل، نیازها و مشکلات تازه‌ای بر می‌خورد که برای حل و فصل آنها به راه‌ها، تأسیسات و نهادهای جدیدی نیاز پیدا می‌کند. این منطقی چالش میان ثابت و متغیر است.

تاریخ، میدان کار اندیشه‌های شریعتی است و آثار او همه به نحوی پیوند و نسبتی با تاریخ دارند. حتی کویریات هم از نظر شریعتی تاریخ ظهور یافته در چهره جغرافیاست. (م. آ. ۱۳، ۱۳۸۶: ۲۵۹) می‌توان گفت که همه اسلامیات، بخشی مهم از اجتماعیات و نیز کویریات در درون این میدان طرح و تبیین می‌شوند. اسلام برای شریعتی نمی‌تواند جدای از تاریخ و صرفاً در درون مجموعه خاص تعالیم کلامی و فرهنگی مطرح باشد. اسلام در طول تاریخ در مسیر برداشت‌ها و تفسیرها تبدیل به فرهنگ می‌شود که جنبه نهادی ثابت بر آن غلبه پیدا می‌کند. رویدادهای تاریخ، مانند شکست ساسانیان و یا ظهور صفویه واقعه‌هایی هستند که بر مبنای آنها، فرهنگی شکل می‌گیرد که جنبه نهادی آن واقعیت‌هاست. اگر ما تاریخ را مجموعه‌ای از نهادها و تأسیساتی که توسط بشر ساخته شده‌اند در نظر بگیریم، آن روح تاریخ را که به دلیل داشتن نسبت وثیق با وجود و روح انسان ذاتاً متغیر است، نادیده گرفته ایم. در این حالت تاریخ پدیده خشک و بی‌تحرك خواهد بود و در اثر مرور زمان، تاریخ و نهادهای آن مقدس و غیر قابل تحول انگاشته خواهند شد. شریعتی می‌کوشد تاریخ را کلیتی زنده و موجودی مستقل در نظر بگیرد. خصلت حیات و استقلال در واقع جزو حقوق تاریخ هستند و اگر نادیده گرفته شوند، تاریخ به یک لاش تکه پاره شده مبدل می‌شود که هر پاره‌اش موضوع روش و نظریه‌هایی که از غرب آمده‌اند، خواهد شد. حاصل این نوع پژوهش‌ها و نگرش‌ها مخالف روح تاریخ یک جامعه است (م. آ. ۳۸: ۱۳۷۶، ۲۷)



در درون تاریخ است که ثابت‌ها شکل می‌گیرند و در گذر زمان به مهم‌ترین موانع رشد فکری و علمی انسان تبدیل می‌گردند. شریعتی در درون این چالش، با بسیاری از این موانع مواجه می‌شود. آنها می‌توانند الگوهای معرفتی، نهاد اجتماعی، صنفی، رشته‌ها و روش‌های علمی، نهادهای سیاسی، مذاهب و فرقه‌ها، خرافات و تابوها و نظایر اینها باشند. با اشاره به نمونه‌هایی از این ثابت‌ها و تبیین چالش شریعتی با آنها ابعاد دیگری از مسأله مقاله آشکار می‌شود:

یکی از مهم‌ترین آثار شریعتی در زمینه ثابت-متغیر مجموعه آثار شماره ۲۷ با نام بازشناسی هویت ایرانی اسلامی می‌باشد که در آن مسأله هویت ایرانی-اسلامی مطرح می‌شود. سوژه یا عامل انسانی ایرانی مسلمان، گرفتار شبکه‌ای در هم تنیده است که او را می‌سازد و او نیز آگاهانه و مسئولانه نقش‌آفرینی می‌کند و بر این شبکه تأثیر می‌گذارد. شریعتی با مدد گرفتن از داده‌های تاریخی، فهم موقعیت‌ها تاریخی، زمینه‌های اجتماعی، فضای اسلامی و انجام بررسی‌های مقایسه‌ای و تطبیقی، می‌کوشد شکل‌گیری هویت ایرانی-اسلامی را در ایران پس از اسلام تبیین نماید. او از تمرکز و غلبه دادن یک نظریه، یک رویکرد و یک شیوه تحقیق خودداری می‌کند و به جای آن بر اصل روش تأکید می‌ورزد؛ روش می‌تواند زمینه‌ساز استفاده از رشته‌ها و نظریه‌های رقیب در تحلیل هویت ایرانی اسلامی باشد.

در مقدمه کتاب کویر، شریعتی با پیش‌بینی نقدها و نظریه‌ها و واکنش‌های احتمالی به نوعی پرده از پیچیدگی ناسازه ثابت-متغیر برمی‌دارد. به سخن دیگر سبک، ساختار و متن کتاب «کویر» میان‌رشته‌ای است و برای همین خارج از رشته‌های مرسوم (دانشگاهی) در ایران قرار می‌گیرد. او به واکنش ادیبان، نویسندگان، جامعه‌شناسان و روشن‌فکران، روان‌کاوان و روحانیون اشاره می‌کند که هر یک به دلیل انحصار تخصصی معرفت، در فهم کتاب کویر دچار سوء فهم احتمالی خواهند شد. آنچه از منظر میان‌رشته‌ای در این مقدمه اهمیت دارد به چالش کشیده شدن حوزه‌های ثابت علمی و معرفتی است. نقد شریعتی متضمن این است که همه متخصصان جامعه‌شناس، روان‌شناس، ادیب و فقیه که به رشته خود خو کرده و در دام مسلمات آنها گرفتار شده‌اند، قادر به تغییر نگاه تک‌رشته‌ای خود به مسائل و واقعیت‌ها و امور نیستند. شریعتی به جای نقد محتوای رشته‌های مذکور، نارسایی‌های زبانی آنها را که معلول تکرار و عادت است، آشکار می‌سازد. آنچه از بیان شریعتی در مقدمه کویر به دست می‌آید، این است که میان‌رشته‌ای باید جوشش‌ها و ضرورت‌های درونی داشته باشند نه اینکه نیازهای بیرونی آن را ایجاب کند. (م. آ. ۱۳: ۱۳۸۶ صص ۲۴۹-۲۴۸).



شریعتی کتاب «سلمان پاک»، اثر لویی ماسینیون را به فارسی ترجمه کرد. در مقدمه‌ای بر این ترجمه یک مسأله مهم میان‌رشتگی را در چارچوب ناسازه «متغیرثابت» مطرح می‌کند و سر خط‌های مفیدی برای مطالعه موضوع‌های تاریخی، منابع تاریخی و فرهنگی ایران و اسلام به دست می‌دهد. در آغاز این مقدمه روش شناختی میان‌رشته‌ای، به حدیث معروفی که درباره تفاوت سلمان و ابوذر است اشاره می‌کند. پیامبر اکرم (ص) گفته است که آنچه سلمان می‌داند، اگر ابوذر می‌دانست کافر می‌گشت. شریعتی با رد مطلق و ساده‌انگارانه خواندن تفسیر این حدیث معطوف به اینکه ابوذر در مقایسه با سلمان اندیشه بلند و بزرگی نداشته است، به یک اصل روش‌شناختی که ذاتاً میان‌رشته‌ای است، می‌پردازد و آن مسأله بعد یا ساحت می‌باشد. او در این مقدمه، ابتدا به چند متفکر فرانسوی اشاره می‌کند که اساس معرفت علمی و فکری و شهرت آنها مدیون رویکرد میان‌رشته‌ای آنهاست؛ مثل لوی برول، آندره ژید، اسپنسر، دانیل باره و گیب. اندیشه میان‌رشته‌ای ریشه خود را در نسبت عالم و متفکر با موضوع مورد بررسی جستجو می‌کند و آن نسبت زاویه دید است. این اختلاف به ملت‌ها هم باز می‌گردد (م. آ. شماره ۲۸، ۱۳۷۹: ۲۹۹) اختلاف در زاویه‌ای دید، حاصل نسبتی است که عالم و واقعیت با هم برقرار می‌کنند؛ واقعیتی به نام تاریخ اسلام داریم و عاملیت و فاعلی به نام دانشمند یا مفسر یا پژوهش‌گر. در اینجا عامل زبان هم چونان امری مستقل به میان می‌آید. تاریخ اسلام واقعیتی ثابت است، اما دانشمندان و مفسران در طول زمان تغییر می‌کنند. (همان، ۳۰۰) از سوی دیگر اسلام دینی چندلایه و قرآن متنی دارای چندین بطن و هر بطن دارای بطن‌هاست. این وضع زبان خاصی برای شناختن اسلام تولید می‌کند منظور از زبان خاص روش واحد نیست، بلکه زبان خاص، به بحث میان‌رشته‌ای مربوط می‌شود. نماز یک اصل و اساس اسلامی است که رویه‌های مختلف دارد، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان، فقیه و عارف هر یک ساحتی از آن را مد نظر دارند، «نماز عشاق» و «نماز عشای» مد نظر مولوی و دقیقاً به همین موضوع اشاره دارد (همان، ۳۰۱) شریعتی در ادامه به مسأله محکّمات و متشابهات، در قرآن که فی نفسه میان‌رشته‌ای است اشاره دارد. برای شریعتی فهم چیستی و ضرورت تشیع و نسبت آن با اسلام از همین مبنای روش‌شناسی قابل توضیح است. «تشیع صرف نظر از جنبه‌های سیاسی و اخلاقی که بسیار پر شکوه است عبارت بوده است از کوشش برای دست یافتن به ابعاد پنهانی مفاهیم و تعالیم اسلامی و بسنده نکردن به محکّمات و نایستادن در برابر ظاهر و... کشف سرّ و سرّسر (همان: ۳۰۳) شریعتی مفهوم «زاویه دید» را به‌عنوان محور کار می‌گیرد و در طی زمان جستجو می‌کند



که چگونه زمان زاویه‌های دید جدیدی به عالم و پژوهش‌گر اسلامی داده و او را در تفسیر و فهم ابعاد اسلام یاری می‌کند. امام حسین (ع) در نهضت عاشورا از دیدگاه شریعتی یکی از مؤثرترین و نقش‌آفرین‌ترین نمونه‌های چالش با متغیر - ثابت است. اگر حسین (ع) از خانه و زندگی و مدینه آرامش و مکه امنیت و حرمت، هجرت نکرده بود و در کربلای تضاد ظاهر نشده بود، عظمت روح او را چشم‌های تاریخ (یعنی نسل‌های آینده) چگونه می‌توانست دید. (م. آ. شماره ۳۵، بخش اول: ۱۷۰) ثابت به معنای شر و منفی نیست، بلکه یک وضعیت است. خانه، مدینه و سرزمین ثابت‌های بشری‌اند. بدان حد که هر انسانی از این سه دفاع می‌کند و جانش را برای سرزمین خود می‌دهد، مدینه پیامبر (ص) محل آرامش است و مکه اساساً منتهی‌الیه امنیت و حریم است: این دو ثابت وضعیت مورد نیاز و مطلوب همه انسان‌ها هستند. امام حسین (ع) به همه این ثابت‌ها پشت می‌کند تا به متغیری به نام انسان عظمت ببخشد. پس کار حسین کشف عظمت انسان است. چنین تفسیری از حادثه عاشورا و نهضت امام حسین جز با نگاه میان‌رشته‌ای برای شریعتی میسر نشده است. فراروی مسأله عاشورا از یک حادثه‌ی تاریخی، به موضوع بشری و انسانی به نحوی درک و تفسیری جدید از اسلام و ارزش‌های آن است.

گفته شد که در ناسازه ثابت-متغیر، در کنار تاریخ به مثابه ثابت بزرگ، انسان هم در مقام متغیر اصلی قرار دارد. انسان در مجموعه اندیشه و آثار شریعتی جایگاه و نقش مهمی دارد. او به بحث‌های فلسفی در باب بشر پرداخته و از ذات و ماهیت آن سخن نمی‌گوید، بلکه این وجوه متغیر و غیر ثابت آدمی هستند که در این الگو برایش اهمیت دارند. انسان به عنوان عامل آفریدن ارزش‌ها، وابسته به اجتماع در عین استقلال و خود مختاری، فرایند شدن نه بودن، مطلق طلبی، کمال طلبی و تلاش برای رهایی، فاعلیت آگاه و اندیشه و... از جنبه‌های دلالت‌گر بر متغیر بودن انسان است. انسان به دلیل داشتن صفات معطوف به تغییر، در عمل از زوایا و ابعاد و روش‌های مختلف درگیری با ثابت را در عرصه زندگی می‌آزماید. خلق اثر هنری، تفسیر و آموختن علم، مبارزه، طرح افکنی و گفتگو و انتقاد، از دستاوردهای چالش انسان با ثابت‌هاست، طبیعی است که در هر یک از این ابعاد، جوانبی از مسأله میان‌رشته‌ای قابل مشاهده و ردگیری است.

اساس متغیر بودن و تحول‌طلبی انسان به فطرت کمال جوی و مطلق خواه او باز می‌گردد که اندیشه‌ای دینی است. ریشه روش‌شناسی این موضوع در کل اندیشه شریعتی به مسأله «شدن به جای بودن» بر اساس تفسیر آیه انالله و ان الیه راجعون باز می‌گردد. انسان نه در بودنش که در شدن اش هست (م. آ. ۳۵، بخش اول، ۱۳۱: ۱۳۷۹) انسان مانند طبیعت نه بودن است و



نه نمودن، بلکه شدن است. سرمایه جهان او را بس نیست، آب همه اقیانوس‌های عالم عطش او را فرو نمی‌نشانند، هستی بر اندامش تنگی می‌کند. در انبوه کائنات غریب، گرسنه، ناخشنود و عصیانگر است» (همان: ۱۳۳) اینها بالقوه در فطرت هر آدمی است اما مهم این است که در عمل اتفاق بیافتد. عملی شدن این استعدادها در واقع اثبات متغیر بودن در برابر ثابت از طریق شکل‌گیری چالش می‌باشد. اینجا یکی از مهم‌ترین ابعاد انسان که در مدرنیته هم ظهور کرد مطرح می‌شود یعنی مسأله فاعلیت، عاملیت و کارگزاری انسان در آینده و سرنوشت خویش. شریعتی می‌کوشد با باز خوانی تاریخ از همان آغاز به صورت چالشگر وارد شود، بدین معنا که همواره بخشی از کار روشن فکری را به جنبش در آوردن فاعلیت انسانی می‌داند نه به این معنا که به مخاطب خویش داده‌هایی صرفاً آماده بدهد، او بخشی از فرایند کسب آگاهی و فاعلیت را به خود مخاطب و او می‌گذارد، مخاطب را در کار خویش مثل سخنرانی، نویسندگی، تدریس و انتقاد مشارکت می‌دهد. و او نوعی مسئولیت مبنی بر آگاهی و نیاز به عمل را پیدا می‌کند. راز کشش مخاطبان شریعتی در تقسیم مسئولیتی است که او کرده است. او از شنونده و از خواننده می‌خواهد ادامه کار استنباط و تحلیل و بررسی را تکمیل کند. او سرخطها را می‌دهد و این خواننده مشتاق است که به ادامه مسیر می‌اندیشد. (م. آ. ۲۸، ۱۳۷۹: ۶).

جدال میان واقعیت - حقیقت که گزارش‌های آن در سراسر تاریخ و در میراث فکری و علمی و هنری بشر ثبت و ضبط شده است، صحنه آزمون عاملیت انسان در نسبت با ثابت‌ها است. حقیقت خواست به حق انسان برای رهایی از واقعیت‌ها و فرارفتن به سوی کمال و خیر و بهتر شدن است. گرسنگی، اسارت، استثمار، محرومیت و شکنجه واقعیت‌های تاریخ و جامعه هستند. وجه عاملیت انسان در تلاش برای مبارزه در رهایی از این واقعیت‌ها نمودار می‌شود. پس ثابت اصلی واقعیت گرسنگی و ظلم است، چیزی که مشروع و پذیرفتنی نیست، همین واقعیت مایه پیوند حقیقت به انسان از طریق استعداد عاملیت و فاعلیت می‌شود؛ انسان مسئول پایه و نماد اصلی چالش واقعیت و حقیقت است. (م. آ. ۳۵، ۱۳۷۹، ۵۷) کوشش برای تبدیل واقعیت به حقیقت یا رهایی از واقعیت و حرکت به سمت حقیقت، فرایندی است که موقعیت‌مند (جایگاهی) و در قالب شرایط زمانی و مکانی است. فاعلیت انسانی مطلق نیست، بلکه در درون مجموعه‌ای از امکان‌ها و محدودیت‌ها شکل می‌گیرد. امکان و محدودیت وقتی در نسبت با مسأله معرفت و علم در نظر گرفته شود به طور طبیعی بحث میان‌رشته‌ای را در بر می‌گیرد. به نظر شریعتی با توجه به همین چالش است که در فرایند تولید و انباشت علم باید متغیر



انسان را فراموش نکرد. یعنی پیش از اینکه به چارچوب‌ها، نظریه‌ها و سرگذشت علم بپردازیم، باید به موقعیت‌ها، جایگاه و نقش فاعل انسانی حرفه‌ای (دانشمند و پژوهش‌گر) بیاندیشیم. دانشمند واقعی از این نگاه کسی است که تمام وجودش با تلاش آمیخته می‌شود و از نقش حرفه‌ای فاصله می‌گیرد. برای مثال مورخ کسی است که با همه انسان‌هایی که آمده‌اند معاصر می‌شود. مورخ کسی است که در همه قرون و همه جامعه‌ها و با همه شخصیت‌ها زیسته است. فیلسوف کسی است که با همه کسانی که خوب و زیبا و عمیق فکر کرده‌اند، اندیشیده است و گفتگو داشته است. (م. آ. شماره ۱۳: ۱۳۸۶: ۹۹) این تأکیدها اشاره به اهمیت و موضوعیت میان‌رشتگی در علوم انسانی است؛ علوم انسانی در واقع با نقش فاعلی و عاملیتی انسانی نه در روش و موضوع علم مورد بررسی، بلکه با امر انسانی سرو کار دارد.

یکی از حوزه‌های اصلی حضور فاعلی و کنش‌گرایانه و آگاهانه متغیر انسان در چالش با ثابت‌ها، موضوع خاص شریعتی با نام «چهار زندان» در کتاب «انسان و اسلام» است. طرح مسأله‌ی «زندان» در اندیشه عرفان اسلامی تازگی ندارد شریعتی روایت خاص خود را که از نظر مقاله ما کاملاً دلالت بر میان‌رشتگی دارد ارائه می‌دهد. در واقع آزادی از این چهار زندان که هدف فاعلیت انسانی است، منوط به علم و دانش است که در چهار حوزه باید فراهم شود، آدمی در مقام متغیر همواره در زندان چهار ثابت گرفتار است؛ طبیعت، تاریخ، جامعه و خویش، شریعتی ابتدا با استناد به علم تفسیر و لغت قرآن، آیه «انا لله و انا الیه راجعون» را یک فلسفه انسان‌شناسی می‌داند. (شریعتی، بی تا، ۱۰۶) «الی» از یک شدن خبر می‌دهد، چیزی که نیست و قابل تحقق است. این به سوی او بودن، حرکت، شدن و تغییر را با خود دارد. پس حرکت را نهایت نیست و توقفی نخواهد داشت. برای محقق شدن انسان، آدمی باید آگاهی، خلاقیت و انتخاب داشته باشد، با این وضع و برجستگی امر «شدن» به طور طبیعی زمینه برای طرح چهار زندان فراهم می‌شود. زندان اول طبیعت است که ماتریالیسم و ناتوریالیسم به عنوان دو مکتب فکری بر اساس آن تأسیس شده‌اند (همان، ۱۱۳) در قرون وسطی چیزی به نام مشیت الهی ریشه در طبیعت داشت (همان، ۱۱۶) زندان دوم جامعه است که مکتب‌های جامعه‌شناسی بدان می‌پردازند. انسان اسیر محیط اجتماعی، طبقه و نظام‌های اجتماعی (مثل حکومت، خانواده) می‌شود. زندان سوم تاریخ است که انسان را تعریف و تعیین می‌کند (همان، ۱۲۱) و زندان چهارم خویشتن انسان است. آدمی به این زندان چهارم آگاهی ندارد رهایی از آن کار سختی است. در اینجا شریعتی فرآیند رهایی و آزادی انسان را با زبان‌های ادبی، فلسفی، و تفسیر قرآن توضیح می‌دهد. بنابراین توضیح: تفسیر و راه نجات از زندان‌های چهارگانه به صورت



کاملاً میان‌رشته‌ای بحث می‌شود. اینکه شریعتی به جای کلمه جبر، اسارت، محدودیت عمدتاً تأکید بر واژه زندان دارد گویای توجه او به واقعیت و نشان دادن عینیت ثابت است. جز زندان هیچ کلمه دیگری نمی‌تواند ماهیت و سختی ثابت را نشان دهد؛ در میان نهادهای تأسیسی بشر زندان از همه ثابت‌تر و محدودتر است؛ زندان مغایر هر گونه حرکت و تغییر و شدن است؛ زندان خویشتن، ذهنی و درونی است و سه زندان دیگر بیرونی. (م. آ. ۳۵: بخش اول، ۱۳۷۹، ۱۳۳۶) از سوی دیگر طرح مسأله ثابت در تمثیل نهاد زندان، توسط شریعتی مبین آگاهی و اراده انسان به آزادی است. زندان مستلزم اندیشیدن به آزادی است. در ذیل مبحث زندان چهارم در برخی آثار شریعتی می‌توان دلالت‌هایی را یافت که به این موضوع اشاره دارد که محصور شدن و اکتفا کردن به سنت‌های علمی و رشته تخصصی می‌تواند زمینه‌ساز تولد زندان ذهنی و زندان علمی باشد. اندیشه‌ی میان‌رشته‌ای راهی برای نجات از زندان علم و رشته‌های تخصصی است. در گذر زمان علوم انسانی به رشته‌هایی ثابت تبدیل شده و مانع تفکر انتقادی و فرارونده به سمت میان‌رشته‌ای می‌گردد. برای رهایی از این زندان، شریعتی بحث جهان‌بینی را مطرح می‌کند. در واقع جهان‌بینی برای شریعتی زمینه میان‌رشته‌ای فکر کردن و در نتیجه ایجاد تمهیداتی برای رهایی از زندان علم تک رشته‌ای است. جهان‌بینی بدین معنا میان‌رشته‌ای است که موضوعی فلسفی، جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی است. رشته‌های علمی با نگاه میان‌رشته‌ای به شکستن انحصارهای همدیگر کمک می‌کنند و این تحقق آزادی است.

جهان‌بینی به غایت جهان و سرانجام زندگی نظر دارد؛ از همین رو، بیش هر کسی با زمینه‌هایی که دارد جهان خاصی را ایجاد می‌کند. فرق عمر خیام، حافظ، ملاصدرا و ابومسلم و سارتر و کامو در جهان‌بینی آنهاست. بر اساس جهان‌بینی است که آنها چگونه زیستن را تلقی می‌کنند (همان، ۲۵). نگاه مذهبی جهان‌بینی دیگری به ما می‌دهد و بر خلاف جهان‌بینی مادی که جهان‌بینی غالب در قرن بیستم و برپوچی است، جهان را دارای صاحب و کسی می‌داند. خدا دارد و آفریده دارد و قادر مدبر است (همان، ۳۲). پس ما با نگاه میان‌رشته‌ای می‌توانیم نوع دانش‌ها و فنونی را که زندگی را شکل داده‌اند، تبیین کنیم.

شریعتی همین دیدگاه‌های نو در تبیین قلمرو ثابت - متغیر را در عمل و منشور روشن فکری خود به کار می‌بندد. یعنی روش او در پرداختن به میان‌رشته‌ای صرفاً موضوع پژوهش عالمانه و حرفه‌ای نبود، بلکه او در عمل چونان انسانی عالم و مسئول، به روش خود عامل بود. او صاحب یک جهان‌بینی بود و بر اساس آن به تحلیل تاریخ اسلام می‌پرداخت. اگر خواسته



باشیم نمونه‌ای بیاوریم، موضوع همکاری و نسبت او با حسینیه ارشاد بسنده و قابل بررسی است. در سال‌های پایانی دهه ۱۳۵۰ خورشیدی که اختلاف میان مدیران و گردانندگان در ارشاد پدیدار شد، واکنش شریعتی کاملاً در قالب سازه ثابت‌متغیر بود. او نگران آن بود که این مؤسسه فکری دینی، در اثر دوری از تفکر انتقادی به یک نهاد ثابت با مجموعه قوانین و ضوابط محدودکننده تبدیل شود. وسعت مشرب و دایره انتخاب ظروف تحملی ارشاد سخت تنگ شده بود و ملاک‌های ثابت و مشخص حد و رسم‌ها را محدود کرده، «ضوابطی سخت در کار آمده است و از این پس آدم‌ها و حرف‌ها و کارها همه از صافی نرم و غربالی ریز می‌گذرند». (م. آ. ۳۴، ۱۳۸۰: ۱۳۱) شریعتی در این دوره نگران آن است که کسانی که حرف او را تفسیر به هرج و مرج و بی ضابطه‌ای می‌کنند، پیش از آنکه دغدغه انسان و اسلام را داشته باشند در اندیشه ثابت‌های نهادی و مرجعیت‌های صنفی باشند. در چنین فضایی است که دغدغه و اصل مسأله نسل و انسان کنونی به عنوان متغیر کنار خواهد رفت (همان: ۱۳۴)

جمع‌بندی

شریعتی یکی از نخستین کسانی بود که به دلیل درک درست از ناتوانی «رشته» در تبیین موضوعات بومی، و با غنای چندرشتگی، در نظر و عمل میان‌رشتگی را چونان تفکر و عمل به کار بست. آن روزها نه نامی از این اصطلاح بود و نه کسی هدفمند و مشخص بدان پرداخته بود، اما از محتوای آثار شریعتی و سیره عملی روشن فکری او به نحوی می‌توان رگه‌های قدرتمند میان‌رشته‌ای را در اندیشه‌اش مشاهده کرد. او هنگامی که از روش می‌گفت به روش تحقیق اشاره نداشت، بلکه منظورش طرح دیدگاه، نظریه و رویکردهایی بود که بتواند مسائل زنده‌ی انسان امروز در جامعه ایرانی را، که توضیح رشته‌ای بسنده‌ای برای آن وجود نداشت، توضیح بدهد. واژگانی نظیر بعد، برش، زمانه، زاویه دید، موقعیت و... بر این امر دلالت دارد. برای نمونه درک موقعیت دلالت بر فهم و ضرورت عملی در پرتو تشخیص مسأله‌ای دارد، این خود به چالش کشیدن ثابت است، مثلاً اگر آتشی در شهر افتاده باشد وظیفه همگان مشخص است و یا آنگاه که گرسنگی بیداد می‌کند سخن گفتن از مائده‌های روحی خیانت است (م. آ. ۱۳: ۱۳۸۶: ۲۵۴) روش میان‌رشتگی برای شریعتی تغییر را در پی خواهد داشت و این تغییر نه خیالی بلکه مبتنی بر واقعیت است: درست دیدن‌ها که نگرش و رویکرد ما را می‌سازد، باید نسبتی واقعی و زنده و پویا با امر متغیر داشته باشند. به جای ثابت آنجا که همیشه هستیم (همان، ۲۵۴) مانع گفتگو است باید این ثابت را ترک و به سمت متغیر حرکت کنیم.



تفکر انتقادی، استفاده معین و کمکی از اصطلاحات، روش‌ها و مفاهیم ورشته‌های دیگر، قرائت جدید از ارزش‌ها و اصول اسلامی و اعتقادی و امکانات جدید معرفتی و نظری از آثار مثبت اندیشه میان‌رشته‌ای علی شریعتی است. او موضوعات و مشکلات کاملاً زنده و در دسترس جامعه اسلامی - ایرانی را در دوره حیات خود با این روش‌ها باز کرد. نگاه دیگران را به این مشکلات معطوف نمود و ظرفیت بسیج، انسجام و عمل اجتماعی - سیاسی را از این طریق فراهم نمود. اگر زمینه روشی و تحلیل‌های میان‌رشته‌ای نبود او نمی‌توانست تفسیر کاملاً نو و ابداعی و اثر بخش از مفهوم شهادت ارائه دهد. شهادت رسواگری، افشاگری و روشنگری و پرده‌دری و پیدا سازی است، عیان کردن و بیان کردن و بر ملا کردن و آشکار ساختن تمامی آن چیزهایی است که انکار کرده‌اند و به فراموشی سپرده‌اند. (م. آ. ۳۴، ۱۳۷۹: ۸۲). در پرتو همین رویکرد، برای شریعتی نهاد اصالتی نداشت، بلکه ارزش آن کمک کردن و زمینه سازی برای رشد و تحول متغیر (انسان) است. نقد او به نظام‌های مدرن مانند دانشگاه در ایران از همین زاویه قابل توجه است؛ رسالت دانشگاه به خصوص در علوم انسانی، پروردن ذهن است نه انباشتن آن. باید روح نقد و تحقیق و گستاخی تشخیص و وسعت بینش و حلاجی کردن و باریک شدن در مسائل و قدرت ارزیابی و سنجش آموخت. (م. آ. ۳۵، بخش اول: ۲۴۴)

در مجموع آنچه از نتایج بررسی این مقاله به دست می‌آید، در پرتو مباحث بین‌رشته‌ای مطرح شده در کشور که در ادبیات موضوع اشاره شد، این مهم است که در اندیشه روشن‌فکری شریعتی، میان‌رشته‌ای، ضرورت ابعاد آن و کاربردهای کاملاً درونی است؛ ما به خاطر نیازهای بیرونی و سیاست‌گذاری علمی و نهادی به میان‌رشته‌ای نمی‌پردازیم، بلکه ابتدا باید موقعیت تاریخی، اجتماعی و سیاسی خود را درک کنیم، آن‌گاه از درون میراث فکری و تبار علمی خویش امکانات میان‌رشته‌ای را جستجو کنیم. در این حالت علوم انسانی نقش مؤثر و راهبردی خواهد داشت. این موضوع وقتی اهمیت خود در زیست‌بوم ایرانی را باز می‌یابد که دریابیم میان‌رشته‌ای ربط وثیقی با روش حل‌المسائلی معضلات و با مفهوم سترگ مسئولیت دارد. (بحرانی، ۱۳۸۹) تعیین دستور کار، موضوعات، برنامه درسی و آموزشی برای میان‌رشته‌ای به نوعی حرکتی پسینی است نه پیشینی. اندیشه و آثار شریعتی می‌تواند در زمینه توازن بخشیدن به مباحث میان‌رشته‌ای چون یک مورد خاص و واقعی در علوم انسانی ایرانی مورد توجه قرار بگیرد. در آثار او ابعاد نهفته و ناگفته‌ای هست که بررسی بیشتری می‌طلبد.



منابع

بحرانی، مرتضی، (۱۳۸۹) «میان‌رشتگی به مثابه مسئولیت؛ نگاهی هنجاری»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای، شماره ۹، زمستان ۱۳۸۹.

علوی‌پور، سید محسن و همکاران (۱۳۸۷) چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای، تدوین و ترجمه، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

_____ (۱۳۸۷) مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای (مجموعه مقالات) ترجمه و تدوین، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی وزارت علوم

شریعتی، علی (۱۳۷۶) بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی، م. آ. شماره ۲۷، تهران: الهام، چاپ پنجم.

_____ (۱۳۸۰) م. آ. شماره ۳۴، نامه‌ها، تهران: قلم، چاپ هفتم

_____ (۱۳۷۹) م. آ. شماره ۳۵، آثار گونه‌گون، بخش اول، تهران: بنیاد فرهنگی دکتر شریعتی

و انتشارات آگاه، چاپ چهارم.

_____ (۱۳۸۶) م. آ. شماره ۱۳، هبوط در کویر، تهران: چاپخش، چاپ بیست و پنجم.

_____ (۱۳۵۹) م. آ. شماره ۱۹، تاریخ و تمدن، جلد دوم.

_____ (بی تا) انسان و اسلام، تهران، سهامی انتشار

_____ (۱۳۷۹) م. آ. شماره ۲۸، روش شناخت اسلام، تهران، چاپخش، چاپ چهارم.

_____ (بی تا) م. آ. شماره ۴، بازگشت، بی تا، بی جا.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۳۶

دوره پنجم
شماره ۲
بهار ۱۳۹۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی